

تاریخ وصول: ۸۷/۳/۴
تاریخ پذیرش: ۸۷/۸/۲۵

گفتمان فقهی در اختلاط جرائم علیه دولت و ملت در حقوق کیفری ایران

دکتر سید محمود مجیدی*

چکیده:

رویکردهای متفاوت سیاست کیفری اسلام در زمینه‌ی جرائم علیه دولت و حاکمیت سیاسی (بغی) و نیز جرائم علیه ملت و نظم عمومی (محاربه)، به طور کامل مورد پذیرش حقوق کیفری ایران قرار نگرفته است. در واقع بزه محاربه در معنای حقوقی آن بسیار توسعه یافته‌تر از محدوده‌ی فقهی خود در حقوق کیفری ایران حضور دارد. اگرچه مبنای این حضور گسترش داده شده، اهمیت و حفظ ثبات در حاکمیت سیاسی در ابعاد مختلف آن بوده باشد با الزام اصل چهارم قانون اساسی مبنی بر تطابق کامل مقررات مصوب با اقوال فقهای امامیه در تعارض آشکار ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: محاربه، بغی، امنیت عمومی، جرائم علیه ملت، جرائم علیه دولت.

* استادیار حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان

مقدمه:

از آن جا که بزه محاربه و افساد فی الارض، در زمره‌ی جرائم حدی محسوب می‌گردد، مشمول سیاست‌های خاص کیفری قانونگذار اسلامی قرار گرفته است. هر چند برخی از مختصات حقوقی عنوان مجرمانه فوق، در شباهت با عناوین مجرمانه حدی دیگر می‌باشد، لیکن ویژگی‌های خاص محاربه سبب شده است تا در تحلیل سیاست کیفری اسلام در زمینه‌ی این بزه، به تشریح مباحثی متفاوت با دیگر جرائم حدی نیز پرداخته شود. این وضعیت متفاوت است که موجب می‌شود تا سیاست‌های کیفری حاکم بر جرائم حدی حق‌اللهی، درباره‌ی این بزه مهم جاری نگردد. و از این روست که سخت‌گیری‌های متعدد و متفاوت قانونگذار در زمینه‌ی اثبات سایر جرائم حدی، اغلب در مورد بزه محاربه قابل اعمال نبوده و بزه مهم محاربه در اساس تصریح قانون مجازات اسلامی، تنها با یک بار اقرار اثبات می‌شود و انکار بعد از آن نیز در این زمینه بی‌تأثیر می‌باشد. به‌طور کلی، سیاست کیفری اسلام در این زمینه مبتنی بر این تحلیل است که در جرائمی که علیه امنیت عمومی مردم انجام می‌گردد، به دلیل دارا بودن اهمیت ویژه‌ی آن، در مرحله‌ی اثبات جرم سخت‌گیری اعمال نگردیده و در مرحله‌ی تعیین پاسخ‌های کیفری، تشدید مجازات‌ها مورد نظر بوده است.

از طرف دیگر بررسی عنوان مجرمانه محاربه در قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که عنوان مزبور، به تدریج توسعه و گسترش زیادی پیدا نموده است. محاربه از معدود عناوینی می‌باشد که در دو دهه‌ی اخیر تا این اندازه بسط مفهومی را به خود دیده است. محاربه که در کلام فقهی اکثر فقهاء محدود به شکل خاصی از جرائم علیه امنیت عمومی بوده، در سیاست کیفری قانونگذار چنان توسعه یافته که جرائم مختلف و متفاوتی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌شود. سیاست کیفری مزبور سبب شده تا محاربه و افساد فی الارض علاوه بر جرائم علیه امنیت عمومی مردم، شامل جرائم علیه امنیت دولت و حاکمیت نیز گردد. نگاهی به مقررات مرتبط با عناوین مجرمانه محاربه و افساد فی الارض، نشان می‌دهد که بخش عمده‌ی مورد استفاده‌ی قانونگذار از این عنوان مجرمانه، مربوط به مواردی است که لطماتی متوجه حاکمیت گردد. تغییر مفهومی محاربه از جرائم امنیت مردم به آسیب‌های علیه امنیت دولت

و حاکمیت و غیر آن را می‌توان مورد تأمل بیشتری قرار داد. در این قسمت به دلیل تبیین چگونگی توسعه‌ی عنوان محاربه، سعی گردیده است تا در ابتدا به مفاهیم مجرمانه مرتبط با بحث پرداخته شود و سپس نارسائی‌های ناشی از اختلاط مفاهیم نیز با استناد به مواد قانونی مربوطه مورد اشاره قرار گیرد.

الف) محاربه و شرایط اصلی آن

۱) مفهوم محاربه

تعریف محاربه می‌تواند از بررسی معنای لغوی آن آغاز گردد. محاربه مصدر باب مفاعله در زبان عربی است و مجرد آن بر وزن «فاعل» به معنای جنگ و مقاتله و غارت به کار رفته است. به همین دلیل است که در برخی از کتب لغت در این باره آمده است: «حرب الرجل (آی) سلبه المال و ترکه بلاشی» (معلوف، ۱۹۹۸، ۱۲۴)

به طور کلی واژه‌ی حرب و محاربه هشت بار در قرآن کریم به کار رفته است. اما مهم‌ترین آیه‌ای که توانسته است محاربه را به عنوان یکی از حدود شرعی معرفی نماید، آیه‌ی شریفه‌ی ۳۳ سوره‌ی مائده می‌باشد، تفاسیر متعدد درباره‌ی آیه‌ی مذکور سبب شده است تا درباره‌ی اوصاف مجرمانه و کیفیت اجرای ضمانت اجراهای این جرم، وحدت نظری مشاهده نگردد. خداوند در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ۚ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

اختلاف نظرات و دیدگاه‌ها از شأن نزول آیه‌ی مزبور شروع می‌گردد و تا مباحث عمده و اصلی این جرم ادامه پیدا می‌کند. شأن نزول آیه‌ی مزبور از این جهت دارای اهمیت است که برخی از مفسرین، آیه‌ی مزبور را خاص مرتدین و کافران دانسته و قائل به منسوخ بودن حکم آیه شده‌اند. (رازی، ۱۳۲۰، ۴۴۶)

در مقابل، اکثر تفاسیر شیعه و سنی اعتقاد دارند که آیه‌ی مزبور، خطاب به گروه به خصوصی نمی‌باشد، به ویژه آن که در آیه‌ی مزبور از افعال مضارع استفاده شده است که دلالت بر استمرار



حکم دارد. گروه اخیر درباره‌ی شأن نزول این آیه بیان کرده‌اند که جمعی از مشرکان خدمت پیامبر(ص) آمدند و مسلمان شدند. از آن جهت که آب و هوای مدینه به آنها نساخت و رنگشان زرد و بدنشان بیمار شد، پیامبر(ص)، برای بهبودی آنها دستور داد تا به خارج مدینه بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آن جا از شیر تازه‌ی شتران به اندازه‌ی کافی استفاده کنند. آنها چنین کردند و بهبودی یافتند و اما به جای تشکر از پیامبر(ص)، دست و پای چوپانهای مسلمان را قطع کردند و چشمان آنها را از بین بردند. سپس به کشتار آنها دست زدند و شتران زکات را غارت کردند. پیامبر(ص) دستور داد آنها را دستگیر کردند و به عنوان مجازات همان کاری را با آنها انجام دادند که بر چوپانها روا داشتند. یعنی چشم آنها را کور کردند و دست و پای آنها را بردند و کشتند تا عبرت سایرین شوند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ج ۴، ۳۵۷)

از طرف دیگر اضافه شدن لفظ محاربه به «الله» و «الرسول» در آیه‌ی مزبور قرینه‌ای شده است تا مفسرین متمایل به این دیدگاه شوند که چون محاربه در معنای حقیقی خود با خداوند ممکن نمی‌باشد، بنابراین محاربه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. البته اگر چه محاربه با رسول خدا(ص) امکان‌پذیر می‌باشد، لیکن نفس اضافه شدن محاربه به خدا و رسول را قرینه‌ای دانسته‌اند که مراد و مقصود معنای گسترده‌تری می‌باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۰، ۱۴۴) این که به نحو مشخص چه چیز مورد نظر است در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. نخست آن که محاربه به هرگونه عصیان و مخالفت با حکم خدا و رسول اطلاق می‌شود (طباطبایی، ج ۵، ۳۲۷) دوم آن که مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان بوده است لیکن به منظور بزرگ جلوه دادن آن و اهمیت امت اسلامی و این که جنگ با امت اسلام به منزله‌ی جنگ با خداوند و رسول او خواهد بود، لفظ محاربه در آیه‌ی مزبور به خدا و رسول اضافه شده است. (السیوری، ۱۳۴۳، ج ۲، ۳۵۱)

بررسی تعاریف ارائه شده از سوی فقهاء اسلامی نیز نشان می‌دهد که پیرامون اوصاف مجرمانه این جرم نیز تعریف و تبیین واحدی مشاهده نمی‌گردد. از این روست که ظاهراً کلام برخی از فقهاء درباره‌ی این جرم محدود به قطاع‌الطریق شده است. برای مثال شیخ طوسی در مبسوط، محاربه را منحصر به قطاع‌الطریق نموده، و مقصود از آن را تنها راهزنی دانسته است.



(شیخ طوسی، ۱۳۴۳، ج ۸، ۴۷) چنین محدودیت معنایی محاربه به تدریج از میان رفت و به تدریج فقهاء معنای گسترده‌تری را برای این جرم قائل شدند. از این رو ابن‌ادریس در این زمینه بیان نموده است که اگرچه فقهای عامه اتفاق نظر دارند که مراد آیه قطاع‌الطریق است اما مراد آیه هر کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد، چه در خشکی و چه در دریا باشد. (ابن‌ادریس، بی‌تا، ج ۳، ۵۰۵) برخی دیگر از فقهاء امامیه محاربه بر وجه فساد را تعریف بزه مزبور دانسته‌اند. براساس این دیدگاه، برای تحقق محاربه، علاوه بر آشکار نمودن سلاح و قصد ارباب، وجود قصد افساد در زمین نیز ضروری می‌باشد. بر همین اساس است که امام خمینی (ره)، در مقام تعریف محاربه بیان می‌کند که «محارب کسی است که سلاح خود را آشکار کند و یا آن را آماده کند برای ترساندن مردم و قصد افساد در زمین نماید، در خشکی و یا در دریا باشد، در شهر و یا خارج آن باشد، در شب و یا در روز باشد» (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ۴۹۲) بر اساس این دیدگاه عنوان مجرمانه محاربه بر وجه فساد دارای اهمیت بوده و تا زمانی که هر دو جزء - محاربه و افساد - تحقق نیابد، موضوع حکم آیه‌ی مذکور نیز به وجود نخواهد آمد. ایجاد این محدودیت مفهومی برای بزه محاربه نیز مورد ایراد قرار گرفته است. این ایراد مبتنی بر این دیدگاه است که تلقی محاربه بر وجه فساد سبب می‌شود تا عنوان محاربه به دو قسم تقسیم شود و قسمتی از محارب، متصف به عنوان فساد شود و قسمت دیگر محارب، غیر متصف به عنوان فساد شود، در حالی که، این استدلال که حکم آیه‌ی شریفه، مترتب بر نفس عنوان محارب به طور مطلق نمی‌شود، صحیح نمی‌باشد زیرا قول «و یسعون فی الارض فساداً» برای بیان وجه ثبوت حکم است و مراجعه به این نظر است که محارب به خاطر این که فساد در زمین می‌کند موضوع حکم آیه قرار گرفته است. (لنکرانی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۵۰۲).

علی‌رغم وجود تعاریف فوق‌الذکر، تعریفی که اکثر فقهاء امامیه بر آن تمایل نشان داده‌اند، آشکار نمودن سلاح برای ترساندن مردم می‌باشد. از این روست که محقق حلی بیان کرده که محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح بکشد چه در خشکی و چه در دریا باشد. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ۱۸۰) علامه حلی نیز در این باره بیان نموده است که هر کسی به قصد ارباب، در خشکی و یا در دریا سلاح به دست گیرد، امام اختیار دارد که او را بکشد یا به دار بیاویزد و یا



دست و پای او را از چپ و راست قطع کند و یا او را تبعید کند. (علامه حلی، بی تا، ۱۱۵) شهید اول نیز در این باره بیان نموده‌اند که محارب کسی است که برای ارباب، سلاح برهنه کند حتی اگر زن باشد، چه در شهر و چه در غیر شهر و چه در شب و یا در روز باشد. (شهید اول، ۱۴۰۳، ۱۶۷)

در هر حال با توجه به بیان مشهور فقهاء امامیه، قانونگذار در ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا. به ارائه‌ی تعریفی درباره‌ی محاربه اقدام نموده و در این باره مقرر کرده است: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد».

لزوم وجود قصد بر هم زدن امنیت عمومی از سوی مرتکب و نیز لزوم به کارگیری سلاح دو شرط اصلی در تحقق جرم محاربه محسوب می‌شوند. در مورد این که تحقق این جرم، علاوه بر نیاز به دو شرط فوق، مقید به ایجاد رعب و هراس است، بین حقوقدانان اختلاف نظر می‌باشد. برخی از حقوقدانان، با استناد به تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا.، که بیان نموده است کسی که به روی مردم اسلحه بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس نشود محارب نیست، استدلال نموده‌اند که تحقق این جرم منوط به وجود ارباب و هراس در خارج می‌باشد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۳، ۴۶)

و برخی دیگر از نویسندگان تبصره‌ی فوق را به این معنا دانسته‌اند که برای تحقق قصد اخافه، لازم است تا در مرتکب به صورت بالقوه امکان چنین قصدی وجود داشته باشد. حال به مجرد این که وی با چنین قصدی حرکت کند محارب است، چه موجب خوف شود یا نشود. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰، ۹۹)

۲) شرایط اصلی محاربه

با توجه به بیان قانونگذار در ماده‌ی ۱۸۳ و تبصره‌های آن، معلوم می‌شود که دو شرط اصلی که بدون تردید تحقق جرم محاربه موقوف به تحقق آنها شده است، لزوم وجود قصد بر هم زدن امنیت عمومی از جهت تأمین رکن روانی و نیز ضرورت به کارگیری سلاح از جهت تأمین رکن مادی می‌باشد. تأکید بر لزوم تحقق این دو شرط از این جهت دارای اهمیت می‌باشد که در مقایسه‌ی بعدی معلوم گردد که قانونگذار تا چه میزان از شرایط اصلی محاربه در مواد قانونی عدول نموده است.

۱-۲) لزوم وجود قصد بر هم زدن امنیت عمومی:

اگرچه برخی از فقهاء امامیه، قصد اخافه و ارباب را برای تحقق جرم محاربه ضروری ندانسته‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۰۳، ج ۹، ۲۹۰) لیکن قانونگذار در ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا. به تبعیت از اکثریت فقهاء امامیه، لزوم تحقق سوءنیت خاص اخافه و ارباب را در این زمینه لازم دانسته است. این بیان قانونگذار ما را ملزم می‌سازد تا در مواردی که مرتکب اقدام به انجام عملی نموده، لیکن قصد وی ترساندن و برهم زدن امنیت عمومی مردم نبوده است، در تحقق محاربه تردید نمائیم. علاوه بر این، توجه و دقت به قصد مستقیم مرتکب در این زمینه بسیار مهم و تعیین کننده خواهد بود. در صورتی که عامل تعیین کننده در این زمینه تنها قصد مستقیم مرتکب دانسته شود، دایره‌ی تحقق محاربه محدودتر خواهد ماند و برعکس هرگاه علم مرتکب به این که انجام عمل مزبور باعث ایجاد ترس بین مردم می‌شود - در مواردی که مرتکب قصد ایجاد اخافه و ترسی ندارد - به عنوان سوءنیت خاص مرتکب پذیرفته شود، دایره‌ی تحقق جرم محاربه گسترده‌تر خواهد شد. به نظر می‌رسد با توجه به این که بزه محاربه در زمره‌ی جرائم حدی و مشمول قاعده‌ی مشهور فقهی «الحدود تدرأ بالشبهات» می‌گردد و نیز با وجود مجازات‌های سنگین و شدید این جرم، باید بر آن بود که تحقق محاربه تنها مربوط به وجود قصد ارباب و اخافه در قالب قصد مستقیم و به صورت صریح می‌باشد.

نکته‌ی مهم دیگری که مرتبط با تحقق قصد بر هم زدن امنیت عمومی می‌باشد، عمومی بودن تهدید مرتکب می‌باشد. محاربه زمانی محقق می‌شود که مرتکب دارای قصد خصوصیت نسبت به عده‌ی مخصوصی نباشد، بنابراین هرگاه مرتکب بر اساس عداوت شخصی و با اقدام مسلحانه، فرد یا افرادی را به قتل برساند، عمل وی تنها به جهت جرائم علیه اشخاص، قابل تعقیب می‌باشد. از این روست که تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا. بیان نموده است که اگر کسی سلاح خود را با انگیزه‌ی عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه‌ی عمومی نداشته باشد محارب محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه طی نظریه مشورتی شماره‌ی ۷/۱۲۵۷ مورخ ۱۳۷۱/۶/۳ با تأکید بر لزوم عمومی بودن عمل اسلحه کشیدن برای شمول ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا.، موارد فاقد جنبه‌ی عمومی را تنها مشمول ماده‌ی ۶۶۹



ق.م.ا. - در مورد تهدید افراد - دانسته است.

۲-۲) لزوم به کارگیری اسلحه:

محاربه در زمره‌ی جرائمی است که به کارگیری سلاح در آن نقش مهمی را دارا می‌باشد. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این زمینه ذهن فقهاء و حقوقدانان را به خود مشغول نموده آن است که مقصود از سلاح چه می‌باشد؟ در برخی از فرهنگ‌های لغت، سلاح به هر وسیله‌ای تعبیر شده است که برای جنگ و قتال از آن استفاده می‌شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۳۳۸) فقهاء امامیه در این زمینه دارای سه دیدگاه متفاوت می‌باشند. گروه نخست مقصود از سلاح را در این زمینه محدود به سلاح آهنین مانند تفنگ، شمشیر و چاقو نموده‌اند. گروه مزبور پیرامون مصادیق سلاح آهنین، تفاوتی بین سلاح گرم و سرد قائل نشده‌اند. همین دیدگاه است که مورد پذیرش اکثر فقهاء امامیه قرار گرفته و قانونگذار نیز در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۸۳ ق.م.ا. از آن تبعیت نموده است. گروه دوم از فقهاء کسانی هستند که علاوه بر سلاح آهنین، مصادیق دیگری همچون سنگ، عصا و چوب که عرفاً سلاح تلقی نمی‌شوند را نیز برای تحقق محاربه کافی دانسته‌اند. (امام خمینی، ج ۲، ۴۶۴) گروه سوم نیز در این زمینه کسانی هستند که استفاده از سلاح را تا به کار بردن زور و قهر غلبه نیز توسعه داده‌اند. بر اساس این دیدگاه، به طور کلی در محاربه به کار بردن وسیله‌ای مانند سلاح، شرط نمی‌باشد. (شهیدثانی، ۱۴۰۳، ج ۹، ۲۹۲)

علی‌رغم وجود اختلاف یاد شده در زمینه‌ی مفهوم سلاح، قانونگذار به ابهامات موجود در این زمینه پایان داده و با پذیرش دیدگاه نخست، تحقق محاربه را موکول به بکارگیری سلاح نموده است. البته قانونگذار در زمینه‌ی تأثیر پُر یا خالی بودن اسلحه یا واقعی یا قلابی بودن آن، نظری را مطرح نکرده است، لیکن اکثریت حقوقدانان، اگرچه قائل بر لزوم پُر بودن اسلحه و یا شلیک نمودن آن در این باره نشده‌اند. لیکن بر لزوم واقعی بودن اسلحه‌ای که مورد استفاده قرار گرفته، تأکید ورزیده‌اند. (میر محمد صادقی، ۱۳۸۳، ۶۲)

تحقق بزهی محاربه از دیدگاه اکثریت فقهاء همواره منوط به ایجاد شرایط اصلی آن بوده است. این شرایط که مهمترین آنها، وجود سوءنیت خاص در جهت برهم زدن امنیت عمومی و به



بکارگیری ابزاری که عرفاً سلاح تلقی شود، می‌باشد، همواره سبب می‌گردد تا دایره‌ی وقوعی این بزه محدود و محصور باشد. نگاه اجمالی به عناوین مجرمانه علیه امنیت کشور در قانون مجازات اسلامی و نیز قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح نشان می‌دهد، که تحقق بزه فوق با چنین محدودیتی رو به رو نبوده و قانونگذار تحقق این جرم را در قلمروهای مختلف قانونگذاری و بدون احساس ضرورت به تحقق شرایط اصلی این جرم، امکان‌پذیر دانسته است. این سیاست کیفری متمایل به بهره‌گیری از عنوان مجرمانه محاربه و افساد فی الارض ما را با این پرسش مواجه می‌سازد که دلایل وجود چنین سیاست کیفری چیست؟ این پرسش می‌تواند پاسخ‌هایی متفاوتی را با توجه به نوع رویکرد پاسخ دهنده به همراه داشته باشد، بخشی از پاسخ به اعتقاد نگارنده به دلیل اختلاط مفاهیم محاربه و بغی در محدوده قوانین کیفری پس از انقلاب بوده است. از این رو تلاش شده تا در ابتدا مفهوم بغی و مختصات آن تشریح شود (ب) و سپس به جهت متمایز نمودن این دو مفهوم، وجود افتراق آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد (ج) در پایان این قسمت نیز سعی شده تا به برخی از مواد قانونی که چنین اختلاطی در آنها وجود دارد، اشاره گردد. (د).

ب) بغی و مختصات آن:

در برخی از کتب لغت، «بغی» به معنای فاسد کردن آمده و اصل آن در حسد ورزیدن دانسته شده است. به همین جهت است که ستمگر را باغی گفته‌اند زیرا هرکسی که حسادت ورزد به ستمگری نیز اقدام می‌کند. (مجمع‌الطریحی، ۱۳۵۱، ج ۸، ۵۴) در برخی دیگر از کتب لغت مفهوم «بغی» به معنای تجاوز از حد اعتدال ذکر شده است. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۵۵) منشاء بغی آیه‌ی نهم سوره‌ی حجرات می‌باشد که در این آیه خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتًا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

«اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر مقاتله کردند و جنگیدند پس میان ایشان صلح و آشتی دهید پس اگر یکی از آن دو گروه بر گروه دیگر سرکشی نماید با آن گروهی که تعدی و سرکشی می‌کند پیکار نمائید تا به سوی امر و فرمان خدا باز گردند پس اگر باز گردید، میان ایشان به عدل

و داد آشتی دهید و به عدل و داد رفتار کنید که به تحقیق خداوند کسانی را که به عدل و داد رفتار نمایند را دوست دارد».

از نظر تاریخی نیز پیامبر اکرم(ص)، اصطلاح بغی را در مورد قاتلان عمار به کار برده است، آنجا که پیامبر(ص) به کمک یاران خود مسجدالنبی را می‌ساخت، گروهی از سادگی عمار سوء استفاده کردند و بیش از تحمل عادی او بر وی سنگ حمل کردند که عمار به پیامبر(ص) گفت که مرا با حمل این بار سنگین کشتند که پیامبر(ص) فرمود: آنان قاتل تو نمی‌باشند زیرا تو را گروه متجاوز و باغی می‌کشند و بالاخره هم او توسط قوای باغی شام کشته شد. (سبحانی، ۱۳۷۳، ۶۲۰)

فقهاء امامیه بر خلاف سایر جرائم که آنها را در کتاب‌های حدود، قصاص و دیات ذکر نموده‌اند، بحث بغی و شرایط آن را در کتاب جهاد مطرح کرده‌اند. اگرچه برخی از فقهاء امامیه مانند شهیدثانی، اجرای احکام بغات را منحصر به زمان امام معصوم(ع) دانسته‌اند، (شهیدثانی، ج ۱، ۲۲۳) لیکن اکثریت فقهاء امامیه باغی را کسی دانسته‌اند که بر امام واجب‌الاطاعه و یا نایب او خروج می‌نماید، اعم از این که به وسیله‌ی سلاح صورت گیرد و یا بدون آن انجام شود و اعم از این که موجبات سلب آسایش جامعه‌ی اسلامی را فراهم نماید یا ننماید. از این روست که مرحوم «کاشف‌الغطاء» در این زمینه بیان کرده است: «هر کس علیه امام معصوم(ع) و یا نایب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید، امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک ننماید و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد باید با او جنگید». (کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ۴۰۳) برخی از نویسندگان با استناد به اقوال فقهاء، شرایط مبارزه با بغات را به وجود پنج شرط اصلی دانسته‌اند. «نخست آن است که از امام جدا گردیده و از پیروی وی خودداری ورزند و خود را از رعایای او ندانسته باشند. خواه در شهر و یا روستایی اقامت نموده باشد. شرط دوم آن است که دارای قدرت و شوکتی باشند، به نحوی که حاکم نتوانسته باشد، بدون تهیه نیروهای کافی آنان را سرکوب نماید. شرط سوم آن است که در تشخیص خود نسبت به حقانیت حکومت حاکم دچار اشتباهی باشند که از آن معذور نباشند. شرط چهارم آن است که ارشاد آنان را از راه بحث و اقامه حجت و دلیل، ممکن نباشد. شرط پنجم آن است که از راه ایجاد اختلاف و فتنه بین آنها نیز دفع آنها امکان نداشته باشد». (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳، ۶۳) وجود این شروط پنج‌گانه

به این دلیل است که فقهاء امامیه، بغات را برخلاف محاربین به دو دسته تقسیم کرده‌اند. دسته‌ی نخست کسانی هستند که اقدام به قیام مسلحانه نکرده‌اند، که در مقابله با این گروه، حاکم وظیفه دارد، ابتدا آنها را ارشاد و هدایت نماید و اگر قابل هدایت و ارشاد نباشند و خطری برای نظام نداشته باشند، نباید متعرض آنها گردید. دسته‌ی دوم کسانی هستند که قیام مسلحانه کرده‌اند که این گروه، خود بر دو قسم می‌باشند. اول کسانی هستند که دارای سرپرست حکومت مستقل، تشکیلات و نیز خطرناک می‌باشند که باید در مقابله با این گروه سخت‌گیری نمود و فراری‌های آنان را هم مورد تعقیب قرار داد. دسته‌ی دوم کسانی هستند که فاقد تشکیلات می‌باشند مانند اصحاب عایشه در جنگ جمل و خوارج نهروان که در مقابله با این گروه، جنگ تنها تا زمان متفرق شدن آنها ادامه دارد و فراریان آنها نباید مورد تعقیب قرار گیرند بلکه مجروحان آنها نیز مداوا می‌شوند و آنها را در ابتدا به توبه و بازگشت به راه صحیح، رهنمون می‌سازند، اگر توبه نمودند و خطرناک هم نبودند آزاد می‌شوند و اگر توبه نکردند و خطرناک باشند باید در حبس باقی بمانند تا توبه نمایند. (نعناکار، ۱۳۷۷، ۱۷۵) مستند فقهاء امامیه در تقسیم‌بندی فوق، وجود روایات متعددی است که در این زمینه توسط کتب روایی نقل گردیده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۱، ج ۸، ۵۵)

ج) وجوه افتراق بغی و محاربه:

بررسی تفاوت‌های محاربه با مفهوم بغی، زمینه‌ی مناسب را جهت بررسی برخی از مواد مربوط به بزه محاربه و افساد فی الارض - که به نظر می‌رسد قانونگذار دو مفهوم مزبور را با هم آمیخته است - فراهم می‌سازد. این تفاوت‌ها می‌تواند شامل موارد ذیل گردد.

۱) محارب فردی است که به قصد بر هم زدن امنیت عمومی و ایجاد رعب و وحشت عمومی دست به اسلحه می‌برد اما باغی فردی است که علیه امام عادل و یا حاکم شرع خروج می‌کند ولو آنکه قصد ارباب و اخافه را برای مردم نداشته باشد. به کلام دیگر محاربه یک جرم علیه امنیت ملت شمرده می‌شود و به همین جهت است که شارع و قانونگذار به دلیل حفظ و سیانت کامل از نظم و آرامش عمومی، مجازات‌های شدیدی را برای عمل محارب تعیین نموده است. این در حالی است که عمل بغی بیشتر از آن که یک جرم علیه امنیت مردم تلقی شود، به

عنوان جرم علیه دولت و حاکمیت شمرده می‌شود و به همین دلیل است که شارع و قانونگذار تا حدود زیادی نسبت به باغیان، سیاست وفق و مدارا در پیش گرفته است. اگر این نتیجه پذیرفته شود آنگاه باید اعتقاد داشت که بسیاری از مقررات قانون مجازات اسلامی و نیز قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح بر خلاف چنین دیدگاهی، تدوین شده‌اند.

(۲) برای تحقق جرم بغی به کار بردن وسیله اعم از اسلحه و غیر آن ضروری نمی‌باشد لیکن برای تحقق جرم محاربه استفاده از اسلحه ضروری می‌باشد.

(۳) ضمانت اجرای بزه محاربه دارای تفاوت‌های زیادی با مجازات جرم بغی می‌باشد. مجازات محاربه همان انواع چهارگانه‌ای است که به آنها در ماده‌ی ۱۹۰ ق.م.ا. اشاره شده اما برای عمل باغی حد شرعی خاصی تعیین نگردیده است. تنها در جهت مبارزه با باغیان دستور قتال و جهاد داده شده و به همین دلیل بوده است که فقهاء بحث آن را در کتاب جهاد مطرح کرده‌اند.

(۴) تحقق بزه بغی به صورت فردی امکان‌پذیر نبوده و به همین دلیل حرکت باغیان به صورت گروهی صورت می‌گیرد لیکن بزه محاربه به صورت فردی و گروهی امکان‌پذیر می‌باشد.

(۵) توبه مرتکب جرم محاربه پس از دستگیری به عنوان عذر قانون مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت لیکن توبه باغی پذیرفته می‌شود مگر این که دارای تشکیلاتی باشند و منهدم نشده باشند.

(۶) برای تحقق جرم محاربه تفاوتی بین مسلمانان و غیر مسلمان نمی‌باشد لیکن در جرم بغی، باغی خود مسلمان است لیکن حاکم اسلامی را به خاطر شبهه‌ای که از او دارد قبول ندارد.

(حیب‌زاده، ۱۳۷۰، ۱۷۵)

دقت در تفاوت‌های یاد شده نشان می‌دهد که جرائم محاربه و بغی، هم از نظر رکن روانی و هم از جهت رکن مادی دارای تفاوت‌های مهمی با یکدیگر می‌باشند. از جهت رکن روانی، محارب دارای سوءنیت خاص در جهت برهم زدن امنیت عمومی است، لیکن باغی دارای سوءنیت خاص در راستای مقابله با حاکم و حاکمیت می‌باشد، از منظر رکن مادی نیز تحقق جرم محاربه مقید به بکارگیری اسلحه بوده، لیکن چنین محدودیتی در رکن مادی جرم بغی نمی‌باشد.

آنچه در این زمینه در جهت تفاوت بین مفاهیم محاربه و بغی بیان گردید، بر مبنای دیدگاه‌های اکثریت فقهاء امامیه می‌باشد لیکن در این زمینه، دیدگاه فقهی دیگری وجود دارد که

جرم‌انگاری جرم محاربه را - بر خلاف دیدگاه اکثریت فقهاء امامیه - در راستای مقابله با کسانانی می‌داند که با حکومت اسلامی به مقابله بر می‌خیزند و به کارگیری آن را درباره‌ی افرادی که به قصد بر هم زدن امنیت عمومی مردم دست به اسلحه می‌برند، بر خلاف ظواهر ادله نقلی موجود می‌دانند. (مؤمن قمی، ۱۳۸۲، ۶)

د) نارسائی‌های ناشی از این اختلاط در مواد قانونی:

از آنچه درباره‌ی مفاهیم محاربه و بغی بیان شد، معلوم می‌گردد که مهم‌ترین تفاوت عمل مجرمانه فرد محارب نسبت به باغی، به اختلاف آنها در هدف بر می‌گردد. ارتکاب بزه محاربه به قصد اقدام علیه امنیت و آسایش مردم و ایجاد رعب و وحشت عمومی انجام می‌پذیرد اما بغی به جهت خروج علیه امام و یا نایب او انجام می‌شود، هرچند که مرتکب قصد ارباب و اخافه را برای مردم نداشته باشد. نگاه اجمالی به برخی از مواد مربوط به جرم محاربه در کتاب حدود از قانون مجازات اسلامی نشانگر این نکته است که قانونگذار در برخی از مواد قانونی به داخل نمودن عناوین مجرمانه بغی و محاربه در یکدیگر اقدام نموده است. برای مثال قانونگذار در ماده‌ی ۱۹۸ قانون حدود و قصاص، که عیناً در ماده‌ی ۱۸۶ ق.م.ا. نیز تکرار شده، به بزه قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی اشاره نموده است: «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمامی اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه و یا جمعیت و سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربه می‌باشند اگرچه در شاخه‌ی نظامی شرکت نداشته باشند».

با توجه به بیانی که درباره‌ی ارکان اصلی تشکیل دهنده جرم محاربه مطرح شد، به خوبی معلوم می‌شود که قانونگذار در ماده‌ی ۱۸۶ ق.م.ا. یکی از مصادیق جرم بغی را در قالب جرم محاربه مطرح کرده است. از طرف دیگر بیان قانونگذار در این ماده برخلاف شرایط اصلی است که در ماده ۱۸۳ ق.م.ا. درباره‌ی تعریف جرم محاربه ذکر شده است. علاوه بر این قانونگذار حکم محاربه را تنها محدود به کسانانی که در قیام مسلحانه شرکت نموده‌اند، ندانسته، بلکه تمامی اعضاء و هواداران آنها را نیز مشمول عنوان محاربه دانسته، هر چند که در شاخه نظامی شرکت نداشته



باشند، همین سیاست کیفری را قانونگذار در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۸۶ ق.م.ا. اعمال نموده است. تبصره‌ی مذکور بیان می‌نماید که جبهه‌ی متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل می‌شود در حکم یک واحد می‌باشد. برخی از نویسندگان با اطلاق این تبصره مخالفت نموده‌اند و در این زمینه تصریح کرده‌اند که مستفاد از کلمات فقهاء این است که اگر جبهه‌ی متحدی تشکیل شود، تنها افراد مسلح آنها مشمول عنوان محاربه قرار می‌گیرند و بنابراین به طور مطلق حکم یک واحد را دارا نخواهد بود. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۷، ۱۶)

علاوه‌بر آنچه ذکر شد، قانونگذار در عناوین مجرمانه طرح براندازی حکومت اسلامی و نامزدی پُست حساس کودتا(مواد ۱۸۷ و ۱۸۸ ق.م.ا.) نیز همین سیاست کیفری را اعمال نموده است. این اختلاط از این جهت مهم ارزیابی می‌شود که عناوین مجرمانه بغی و محاربه دارای مجازات‌های متفاوتی از جهت نوع و کیفیت می‌باشند و این اختلاط موجب شده است تا مجریان قانون، احکام محاربه را بر مجرمینی که احتمالاً دارای مجازات سبک‌تری می‌باشند نیز اجرا نمایند. اختلاطی که در این زمینه به آن اشاره شد، تنها محدود به مواد قانونی یاد شده نمی‌باشد بلکه در بسیاری از مواد قانونی کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، برخی از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز بسیاری از مواد قانونی مجازات جرائم نیروهای مسلح نیز مشاهده می‌شود. این اختلاط مفاهیم، سبب شده است تا دایره‌ی وقوعی عنوان مجرمانه‌ی محاربه از محدوده‌ی فقهی آن تا حوزه‌های مختلف گسترش یابد. این سیاست کیفری می‌تواند هم از جهت میزان انطباق آن با منابع و موازین شرعی و نیز از جهت ترتب آثار مختلف آن مانند مجازات‌های متفاوت و یا تأثیر متفاوت معاذیر قانونی مانند توبه، صحت واقعی آراء دادگاه‌ها را با مشکل روبه‌رو سازد.

نتیجه‌گیری:

از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که قانونگذار پس از پیروزی انقلاب در جهت توسعه‌ی دامنه‌ی جرم‌انگاری محاربه - به عنوان جرم علیه ملت - تا چه میزان آن را با جرم بغی - به عنوان جرم علیه حاکمیت اسلامی - به هم آمیخته است. لزوم رعایت این تفکیک در مواد قانونی صرف‌نظر از مطابقت بیشتر با اقوال فقهای امامیه، از آن جهت که نشان دهنده‌ی سیاست‌مداری



اسلامی با مخالفان خود است، بسیار مهم ارزیابی می‌شود. اقدامی که زمینه‌های آغازین آن در لایحه‌ی جدید قانون مجازات اسلامی مطرح شده که تصویب آن گامی به جلو در این راستا ارزیابی می‌شود.

فهرست منابع:

الف) عربی:

- ۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۱)، وسایل الشیعه، چاپ پنجم، جلد هشتم، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- ۲- الطریحی، شیخ فخرالدین، (۱۳۵۱)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، جلد هشتم، تهران، انتشارات مرتضویه.
- ۳- العاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا)، الدروس الشرعیه، قم، انتشارات صادقی.
- ۴- العاملی (شهید ثانی)، زین الدین الجبعی، (۱۴۰۳)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، جلد نهم، بیروت، احیاء التراث العربی.
- ۵- العلامه الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۳۷۲)، تبصره المتعلمین، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۶- العلامه الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (بی تا)، قواعد الاحکام، جزء دوم، منشورات الرضی.
- ۷- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی تا)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه.
- ۸- طوسی، محمد بن حسین بن علی، (۱۳۵۱)، المبسوط فی فقه الامامیه، جلد هشتم، تهران، انتشارات مرتضویه.
- ۹- کاشف الغطاء، جعفر، (بی تا)، کشف الغطاء، اصفهان، انتشارات مهدوی.
- ۱۰- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، اصول کافی، چاپ چهارم، جلد هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۱- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۳)، شرایع الاسلام، انتشارات دارالاضواء، جلد چهارم، بیروت، انتشارات دارالاضواء.
- ۱۲- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، جلد چهل و هفت، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- ۱۳- معلوف، لوئیس، (۱۹۹۸)، المنجد فی اللغة و الاعلام، چاپ سی و هفت، بیروت، دارالمشروق.
- ۱۴- موحدی لنگرانی (فاضل)، محمد، (۱۴۰۳)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب حدود، چاپ اول، قم، انتشارات العلمیه.



۱۵) موسوی خمینی، روح‌الله، (بی‌تا)، **تحریر الوسیله**، چاپ دوم، قم، انتشارات دارالعلم.

۱۶- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، **مبانی تکلمه المنهاج**، جلد اول، نجف، مطبعه الاداب.

ب) فارسی:

۱۷- جمعی از نویسندگان، (۱۳۶۱)، **تفسیر نمونه**، جلد چهارم، چاپ هفتم، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

۱۸- حبیب‌زاده، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، **بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض**، چاپ اول، تهران،

مؤسسه کیهان.

۱۹- رازی، ابوالفتوح، (۱۳۲۰)، **تفسیر رازی**، تصحیح دکتر الهی قمشه‌ای، جلد سوم، تهران، شرکت

تضامنی علمی.

۲۰- صادقی، محمد هادی، (۱۳۷۰)، **گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام**، رساله‌ی دکتری، دانشگاه

تربیت مدرس.

۲۱- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۳، **فئه باغیه**، مجله‌ی نور علم، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱.

۲۲- مرعشی، محمد حسن، ۱۳۷۷، **محاربه و افساد فی الارض**، مجله‌ی دادرسی، سال دوم، شماره‌ی ۹.

۲۳- مرعشی، محمد حسن، ۱۳۷۱، **بغی یا جرم سیاسی از نظر اسلام**، مجله‌ی قضایی و حقوقی

دادگستری، شماره‌ی ۳.

۲۴- مؤمن قمی، محمد، ۱۳۸۲، **کاوشی در مجازات محارب**، فصلنامه فقه اهل‌البيت، سال نهم،

شماره‌ی ۳۵.

۲۵- میر محمد صادقی، حسین، (۱۳۸۳)، **جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ چهارم، تهران،

نشر میزان.

۲۶- نعاکار، مهدی، (۱۳۷۷)، **افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعی**، چاپ اول، تهران،

انتشارات مرسل.

۲۷- هاشمی، سید محمود، (۱۳۷۸)، **بایسته‌های فقه جزا**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

۲۸- هاشمی، سید محمود، ۱۳۸۰، **محارب کیست؟**، فصلنامه فقه اهل‌البيت، شماره‌ی ۱۱.